

## شیعیان ، در رد اتهام شراب خواری به امیر مؤمنان (ع) که توسط اهل سنت مطرح شده است ، چه پاسخی دارند ؟

سوال کننده : دکتر زرغام حیدر از پاکستان

آیات شراب در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است ، یا در باره عمر بن الخطاب ؟  
اهل تسنن امیر المؤمنین علیه السلام را متهم می کنند ، جواب شما چیست ؟

-----

متأسفانه در چند روز اخیر در یکی از کشورهای همسایه ، تبلیغاتی را بر ضد امیر المؤمنین علیه السلام به راه انداخته اند که قلب های همه شیعیان را جریحه دار کرده است . برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پیروی از دودمان نحس بنی امیه تهمتی به امیر المؤمنین زده اند که نه عقل آن را می پذیرد و نه شرع و نه تاریخ . همان طور که در قسمت تازه های خبری خواننده آید یکی از عالم نماهای پاکستانی ، به امیر المؤمنین علیه السلام تهمت شراب خواری زده است .

وی در یک برنامه تلویزیونی پیرامون آیه « **ولا تقربوا الصلاة وانتم سكارى** » گفته :

روزی علی (علیه السلام) [نعوذ بالله] در حالت مستی در مسجد بر رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) وارد شد . حضرت از این وضع ناراحت شد و آن گاه آیه مذکور نازل گردید که مسلمانان نباید در حالت مستی نماز بخوانند .

### پاسخ :

این مطلب تازگی ندارد ؛ بلکه در طول تاریخ دشمنان اهل بیت علیهم السلام و کسانی همچون ابن تیمیه حرانی که در عداوت با اهل بیت شهره عام و خاص هستند ، چنین تهمتی را زده اند . وی در کتاب منهاج السنة می نویسد :

وقد انزل الله تعالى في علي : "يا ايها الذين ءامنوا لا تقربوا الصلاة وانتم سكارى حتي تعلموا ما تقولون" لما صلي فقراً و خلط "

منهاج السنة ، ج 4 ، ص 65 .

و خداوند متعال در مورد علی نازل کرده است که : "ای کسانی که ایمان آورده اید ، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید ، تا زمانی که بدانید چه می گوئید" ؛ زیرا هنگامی که نماز خواند ، در نماز خود اشتباه کرد !!!

ما در ابتدا جواب نقضی را مطرح کرده و ثابت خواهیم نمود که آیات حرمت شراب در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل نشده است ؛ بلکه در باره خلیفه دوم عمر بن الخطاب نازل شده است . به قول معروف علمای اهل تسنن دست پیش گرفته اند تا پس نیفتند . آن ها می خواهند با مطرح کردن این تهمت اولاً دامان عمر بن الخطاب ، ابو بکر و معاویه را از لکه شراب خواری پاک و بعد به پیروی از بنی امیه به آبروی امیر المؤمنین علیه السلام ضربه بزنند .

در مرحله بعد ، کلمات علمای اهل سنت را در رد روایت شراب خواری امیر المؤمنین علیه السلام مطرح و روایات موجود را بررسی خواهیم کرد .

### آیات شراب در حق چه کسی نازل شده است ؟

بی تردید ، سر منشأ این تهمت زشت به امیر المؤمنین علیه السلام ، همانطور که حاکم نیشابوری گفته ، خوارج و به نظر ما خاندان بنی امیه هستند که برای ضربه زدن به امیر المؤمنین علیه السلام و پایین آوردن مقام آن حضرت در میان مردم ، و از طرف دیگر پاک کردن دامان عمر بن الخطاب بوده است .

چرا که طبق روایات موجود در کتاب های شیعه و سنی ، این عمر بن الخطاب بوده که شراب خورده و این آیات در باره او نازل شده است .

از آن جایی که طرف ما وهابی ها هستند ، ما فقط به چند روایت از کتاب خودشان بسنده می کنیم و از نقل روایت از کتاب های شیعه خودداری می کنیم .

### **ابوبکر و عمر به همراه نه نفر از مسلمانان شراب نوشیدند !!!**

بسیاری از بزرگان اهل سنت نوشته اند که یازده از مسلمانان در خانه ابوطلحه جمع شدند و شراب نوشیده و مست شدند . یکی از آن ها که خیلی مست شده بود ، شعرهایی در باره کشتگان بدر از کفار سرود . خبر به نبی مکرم اسلام رسید و آن حضرت با عصبانیت آمد و با چیزی که در دست داشت ، به شخصی که شعر خوانده بود (ابوبکر) زد ... .

از بین این ده نفر که شراب خورده بودند ، اسم 9 نفر آنان مشخص است که ابن حجر عسقلانی در فتح الباری ، ج 10 ، ص 30 ، باب نزل تحریم الخمر ، تک تک آنان را نام می برد . اسامی این افراد از این قرار است :

1. ابو عبیده جراح ؛ 2. ابو طلحه ، زید بن سهل (میزبان مجلس) ؛ 3. سهیل بن بیضاء ؛ 4. ابی بن کعب ؛ 5. ابو دجانہ بن خرشه ؛ 6. ابو ایوب انصاری ؛ 7. معاذ بن جبل ؛ 8. انس بن مالک که در بزم ایشان پیاله گردانی می کرده ؛ 9. عمر بن الخطاب ؛ 10. نفر آخر شخصی است به نام ابوبکر .

ابن حجر تلاش می کند که بگوید منظور از ابوبکر شخص دیگری به نام ابوبکر بن شغوب است ، نه خلیفه اول ؛ اما در نهایت می پذیرد که نفر آخر به قرینه وجود عمر بن الخطاب در لیست شرابخواران ، همان ابوبکر صدیق خلیفه اول مسلمانان است !!! .

ابن حجر در فتح الباری می گوید :

ثم وجدت عند البزار من وجه آخر عن أنس قال كنت ساقى القوم وكان في القوم رجل يقال له أبو بكر فلما شرب قال تحيي بالسلامة أم بكر الأبيات فدخل علينا رجل من المسلمين فقال قد نزل تحریم الخمر الحديث وأبو بكر هذا يقال له ابن شغوب فظن بعضهم أنه أبو بكر الصديق وليس كذلك لكن قرينة ذكر عمر تدل علي عدم الغلط في وصف الصديق فحصلنا تسمية عشرة .

**فتح الباری - ابن حجر - ج 10 ص 31 .**

سپس به گونه ای دیگر گزارشی از طریق بزار خواندم که انس گفته است که من در آن روز ساقی گروه شراب خوار بودم و در میان شراب خواران مردی بود که او را ابوبکر می گفتند و چون شراب را سرکشید این شعر را خواند که :

" مادر بکر را به تندرستی درود فرست ... "

در این هنگام مردی از مسلمانان وارد شد و گفت : مگر نمی دانید که فرمان حرمت شراب خواری نازل شده است .

منظور از ابوبکر در روایت ، ابوبکر بن شغوب است . البته برخی خیال کرده اند که این شخص همان ابوبکر صدیق است ؛ ولی چنین نیست .

اما از آن جایی که نام عمر بن الخطاب هم در لیست شراب خواران وجود دارد ، این مطلب را می رساند که این ابوبکر ، همان ابوبکر صدیق است و خطائی در این نقل روی نداده است .

از آن چه گذشت ، می توانیم نام این ده نفر را مشخص نماییم .

**آیات شراب در حق عمر بن الخطاب نازل شده است :**

زمخسري از علمای بزرگ اهل سنت که ذهبي در سير اعلام النبلاء ، ج 20 ، ص 191 با تجليل فراوان از او ياد کرده و لقب علامه را به وي مي دهد ، در کتاب ربيع الأبرار مي نويسد :

أنزل الله تعالى في الخمر ثلاث آيات، أولها يسألونك عن الخمر والميسر، فكان المسلمون بين شارب وتارك ، إلي أن شرب رجل ودخل في الصلاة فهجر ، فنزلت : يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى ، فشربها من شرب من المسلمين ، حتي شربها عمر فأخذ لحي بعير فشج رأس عبد الرحمن بن عوف ، ثم قعد ينوح علي قتلي بدر بشعر الأسود بن عبد يغوث . وكائن بالقلب قلبب بدر ... فبلغ ذلك رسول الله صلي الله عليه وسلم ، فخرج مغضباً يجر رداءه ، فرفع شيئاً كان في يده ليضربه ، فقال : أعوذ بالله من غضب الله ورسوله . فأنزل الله تعالى : إنما يريد الشيطان ، إلي قوله : فهل أنتم منتهون . فقال عمر : انتهينا .

ربيع الأبرار ، زمخسري ، ج 1 ، ص 398 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة الكبرى ، الإصدار الثاني و با كمي تغيير در تاريخ المدنية ، ابن شبة ، ج 3 ، ص 863 طبق برنامه المكتبة الشاملة الكبرى ، الإصدار الثاني .

این دو کتاب را می توانید در این سایت اینترنتی نیز پیدا کنید :

<http://www.alwarraq.com>

خداوند متعال در مورد شراب سه آیه نازل کرد . اولین آن : "از تو در مورد شراب و قمار سوال می پرسند"؛ پس عده ای از مسلمانان شراب خورده و عده ای آن را ترک کردند ؛ تا زمانی که شخصی از ایشان شراب خورد و به نماز ایستاد و هذیان گفت ؛ پس آیه نازل شد که : " ای کسانی که ایمان آورده اید ، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید " ؛ باز عده ای از مسلمانان از آن خوردند ؛ تا این که عمر بن خطاب شراب خورده و سپس استخوان فك شتری را برداشته با آن استخوان سر عبد الرحمن بن عوف را شکست و نشست برای گشته گان بدر ( از کفار ) با شعر اسود بن عبد يغوث مرثیه خواند که : کسانی که در آن چاه بودند ؛ چاه بدر...!!!

خبر به رسول خدا صلي الله عليه وسلم رسید ؛ آن حضرت با عصبانیت در حالی که ردای خود را بر روی زمین می کشیدند ، بیرون آمده و چیزی را از روی زمین برداشته و در دست گرفتند تا ( با آن ) عمر را بزنند .

عمر گفت : پناه می برم به خدا از غضب خدا و رسولش ؛ سپس خداوند آیه نازل فرمود که : " به درستی که شیطان می خواهد ... تا آنجا که فرموده است " آیا شما دست بر می دارید ( از شراب خوردن ) ؟ " پس عمر گفت : دست برداشتیم .

و أبي حامد غزالي از برترین عالمان تاریخ اهل تسنن در کتاب مکاشفة القلوب باب 91 ، باب عقوبة الشارب الخمر ، ص 459 ، مینویسد :

فكان في المسلمين شارب وتارك ، الي ان شرب رجل فدخل في الصلاة فهجر ، فنزل قوله تعالى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى... » الآية (النساء / 43) فشربها من شربها من المسلمين ، و تركها من تركها ، حتي شربها عمر رضي الله عنه فأخذ بلحي بعير و شج بها رأس عبد الرحمن بن عوف ثم قعد ينوح علي قتلي البدر .

فبلغ ذلك رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم فخرج مغضباً يجر رداءه ، فرفع شيئاً كان في يده فضربه به ، فقال : اعوذ بالله من غضبه ، و غضب رسوله ، فأنزل الله تعالى : « إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ » (المائدة، 91) الآية ، فقال عمر رضي الله عنه : انتهينا انتهينا .

عده ای از مسلمانان شراب می خوردند و عده ای نمی خوردند ؛ تا اینکه یکی از ایشان شراب خورده و در نماز کلمات نا مناسب گفت ؛ پس آیه نازل شد که : لا تقربوا الصلاة ...

اما باز عده ای از مسلمانان از آن خورده و عده ای آن را ترک می کردند ؛ تا اینکه عمر رضي الله عنه از آن خورده و استخوان ران شتری را گرفته و با آن سر عبد الرحمن بن عوف را شکافت و سپس نشسته و بر کشتگان بدر (از کفار) گریست !!!

پس خبر به رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) رسیده و ایشان با عصبانیت در حالیکه ردای خویش را می کشیدند (حتی صبر نکردند تا آن را درست ببوشند) بیرون آمده و چیزی را که در دست داشتند بالا برده با همان عمر را زدند ؛ پس عمر گفت : پناه می برم به خدا از عصبانیت خدا و رسولش ؛ پس آیه نازل شد که : **أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ...** پس عمر گفت : (از نوشیدن شراب) دست برداشتیم .

### شراب خواری عمر در زمان خلافتش :

البته عمر بن الخطاب ، در آن جا گفت « انتهینا = دست برداشتیم » ؛ اما این که واقعاً هم دست از شراب خوردن کشیده باشد ، مشخص نیست ؛ چرا که به اعتراف خود علمای اهل سنت حتی در زمان حکومتش نیز این عادت را که از زمان جاهلی داشته است ، نتوانسته ترك کند .

### عمر : عجب شراب نیکویی است !!!

مالك بن أنس ، امام مالکی ها در کتاب الموطأ که به اعتقاد بسیاری از علمای اهل سنت همردیف صحاح سته به حساب می آید ، می نویسد :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ : أَنَّ أَسْلَمَ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَخْبَرَهُ، أَنَّهُ زَارَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عِيَّاشٍ الْمَخْزُومِيَّ. فَرَأَى عِنْدَهُ نَبِيذًا وَهُوَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَقَالَ لَهُ : أَسْلَمُ إِنَّ هَذَا الشَّرَابَ يُجِبُّهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَحَمَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِيَّاشٍ قَدْحًا عَظِيمًا، فَجَاءَ بِهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَوَضَعَهُ فِي يَدَيْهِ، فَقَرَّبَهُ عُمَرُ إِلَيْهِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ عُمَرُ : إِنَّ هَذَا لَشَرَابٌ طَيِّبٌ، فَشَرِبَ مِنْهُ ...

کتاب الموطأ ، الإمام مالك ، ج 2 ص 894 و الاستنکار ، ابن عبد البر ، ج 8 ص 247 .

از عبد الرحمن بن قاسم ( نقل شده است که ) اسلم غلام عمر به او خبر داد که او عبد الله بن عیاش مخزومی را دید ؛ در حالی که او در راه مکه بود ، در نزد وی نبیذ دید !!! پس اسلم به او گفت : این نوشیدنی است که عمر آن را دوست می دارد . عبد الله بن عیاش ظرف بزرگی پر کرده و آن را به نزد عمر آورد و در جلوی او گذاشت ؛ پس عمر آن را به دهان خود نزدیک کرد ؛ سپس سرش را بلند کرد و گفت : این شرابی نیکو است ؛ پس از آن نوشید .

### شخصی از مشك عمر شراب نوشید و مست شد !!!

ابن ابی شیبہ استاد بخاری در کتاب خویش چنین روایت می کند که :

حدثنا أبو بكر قال حدثنا ابن مسهر عن الشيباني عن حسان بن مزارق قال : بلغني أن عمر بن الخطاب سائر رجلا في سفر وكان صائما ، فلما أفطر أهوي إلي قربة لعمر معلقة فيها نبیذ قد خضخضها البعير ، فشرب منها فسكر ، فضربه عمر الحد ، فقال له : إنما شربت من قربتك ، فقال له عمر : إنما جلدناك لسكر

المصنف لابن أبي شيبه ج 6 ص 502

عمر در راه سفر با مردی روزه دار همراه بود ؛ وقتی که افطار نمود مشك عمر را که در آن شراب بوده و عمر آن را به شترش آویزان نموده بود و شتر نیز آن را تکان داده بود ، برداشت و از آن نوشید و مست شد ؛ عمر او را حد زد !!! آن شخص به عمر گفت : من از مشك تو نوشیدم !!!

عمر در پاسخ گفت : ما تو را به خاطر مستی حد زدیم ( نه به خاطر نوشیدن شراب )

ابن عبد ربه نیز می گوید :

وقال الشعبي : شرب أعرابي من إداوة عمر ، فانتشي ، فحده عمر . وإنما حده للسكر لا للشراب .

## العقد الفريد باب احتجاج المحللين للنبيذ

شعبي گفته است که بیابانگردی از مشک عمر نوشید و مست شد !!! عمر نیز او را حد زد !!! و تنها او را به خاطر مست شدن حد زد و نه به خاطر شراب خوردن !!!  
شاید خود عمر از آن می خورده و مست نمی شده است !!!

### عمر شراب را با دُردي آن سر مي کشيد :

همانطور که در اشعار فارسی و عربی مشهور است وقتی شخصی دائم الخمر باشد ، دیگر برای وی نوشیدن تفاله شراب و دُردي (عکر) آسان شده و به اصطلاح به وی دُردي کش گفته می شود ؛ در روایات اهل سنت آمده است که عمر نیز از دُردي کشان بوده است :

حدثنا بن مبشر نا أحمد بن سنان نا عبد الرحمن بن مهدي نا عبد الله بن عمر عن زيد بن أسلم عن أبيه قال كنت أنبذ النبيذ لعمر بالغداة ويشربه عشية وأنبذ له عشية ويشربه غدوة ولا يجعل فيه عكرا  
سنن الدارقطني ج4/ص259 ش 70

زيد بن اسلم از پدرش (غلام عمر) روایت می کند که گفت : من برای عمر صبحگاه شرابی آماده می کردم و او شب آن را می نوشید و شب هنگام برای او شراب آماده می کردم و او صبح آن را می نوشید و حتی در آن دُردي را هم باقی نمی گذاشت !!!

### عمر ، نبیذ را به خاطر هضم غذا دوست داشت :

بیهقی در سنن خود می نویسد :

وأما الرواية فيه عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه فأخبرنا أبو عبدالله الحافظ ثنا أبو العباس محمد يعقوب ثنا الحسن بن مكرم ثنا أبو النضر ثنا أبو خيثمة ثنا أبو إسحاق عن عمرو بن ميمون قال قال عمر رضي الله عنه إنا لنشرب من النبيذ نبیذاً يقطع لحوم الإبل في بطوننا من أن تؤذينا.

سنن البیهقي ، ج 8 ، ص 299

عمر می گفت : ما از این نبیذ (شراب) می نوشیم تا گوشت شتر را که در شکم ما است هضم نماید ، که اذیت نشویم !!!  
وأما الآثار فمنها ما روي عن سيدنا عمر رضي الله عنه أنه كان يشرب النبيذ الشديد ويقول إنا لننحر الجزور وإن العنق منها لآل عمر ولا يقطعه إلا النبيذ الشديد.

بدائع الصنائع ، ج 5 ، ص 116

روایت شده است که سرور ما عمر رضي الله عنه نبیذ (شراب) غلیظ می نوشید و می گفت : ما شتران را قربانی می کنیم و گوشت گردن آن به خاندان عمر می رسد و چیزی آن را جز نبیذ غلیظ هضم نمی نماید !!!  
و متقی هندی می نویسد :

13795. عن عمر قال: اشربوا هذا النبيذ في هذه الأسقية فإنه يقيم الصلب ويهضم ما في البطن وإنه لم يغلبكم ما وجدتم الماء  
كنز العمال ، ج 5 ، ص 522 .

از عمر روایت شده است که گفت : نبیذ را در این پیمانها ها بنوشید ؛ زیرا پشت را محکم داشته و آن چه را در شکم است هضم می نماید ؛ و تا زمانی که آب برای نوشیدن همراه داشته باشید (و به همراه آن بنوشید) شما را مست نمی کند !!!

عمر در زمان خلافت ، شراب را با آب رقیق کرده و آن را می نوشید :

جالب تر از همه این که محمد بن محمود خوارزمی از بزرگان اهل تسنن در کتاب جامع مسانید أبو حنیفه می گوید :  
عن حماد عن إبراهيم عن عمر بن الخطاب ، أتى بأعرابي قد سكر فطلب له عذر فلما أعياه قال : احبسوه فإن صحي فاجلدوه ،  
ودعا عمر بفضله ودعا بماء فصبه عليه فكسره ثم شرب وسقي أصحابه ، ثم قال : هكذا فاكسروه بالماء إذا غلبكم شيطانه ،  
قال : **وكان يحب الشراب الشديد .**

**جامع المسانيد أبي حنيفة ، ج ٢ ، ص ١٩٢**

بیابانگردی را که مست شده بود به نزد عمر آوردند ؛ عده ای برای او طلب بخشش کردند ؛ اما وقتی پذیرفته نشد ، عمر  
گفت : او را زندانی کنید تا زمانی که به خود آید و سپس او را شلاق بزنید . سپس خود عمر آبی طلبیده بر روی همان شراب  
ریخته و آن را رقیق کرده و نوشید و به دیگران نیز نوشانید .

سپس گفت : اگر شیطان شراب بر شما غالب شد ، این چنین آن را با آب رقیق سازید !!! **عمر شراب غلیظ را دوست داشت !!!**  
و سرخسی فقیه مشهور حنفی مذهب در کتاب المبسوط می گوید :

وقد بينا أن المسكر ما يتعقبه السكر وهو الكأس الأخير وعن إبراهيم رحمه الله قال أتى عمر رضي الله عنه بأعرابي سكران  
معه إداوة من نبیذ مثلث فأراد عمر رضي الله عنه أن يجعل له مخرجاً فما أعياه إلا ذهب عقله فأمر به فحبس حتى صبحا ثم  
ضربه الحد ودعا بإداوته وبها نبیذ فذاقه فقال أوه هذا فعل به هذا الفعل فصب منها في إناء ثم صب عليه الماء فشرب وسقي  
أصحابه وقال إذا رابكم شرابكم فاكسروه بالماء .

**المبسوط ، ج 24 ، ص 11 .**

و ما بیان کردیم که مسکر آن چیزی است که با نوشیدن آن شخص مست شود !!! یعنی آخرین پیمانۀ ( پس تا قبل از آن مسکر  
نیست و حرام نیست !!! ) و از ابراهیم روایت شده است که گفت : بیابانگردی مست را به نزد عمر آورده و همراه با او مشکی  
از نبیذ غلیظ شده بود ؛ پس عمر خواست که برای او راهکاری قرار دهد ؛ هیچ راهی به ذهن او نرسید مگر اینکه او اکنون  
عقل ندارد ؛ پس دستور داد تا او را زندانی کرده تا زمانی که هوشش سر جای خود باز گردد و سپس او را حد زد ؛ و سپس  
مشک او را طلبیده در حالی که در آن نبیذ بود ؛ پس از آن چشید و گفت : وای !! این با او چنین کرده است !!! پس مقداری از  
آن را در ظرفی ریخته و بر روی آن آب ریخت و از آن نوشید و به یارانش نیز نوشانید و گفت : اگر مایل به این شراب شدید ،  
مستی آن را با آب از بین ببرید !!!

وی همچنین می گوید :

وعن عمر (رض) أنه أتى بنبیذ الزبيب فدعا بماء وصبه عليه وشرب ، وقال : أن لنبیذ زبيب الطائف غراما .

**المبسوط ، ج ٢٤ ، ص ٨ .**

از عمر روایت شده است که برای او نبیذی آوردند ؛ پس آبی آورده و بر روی آن ریخت و از آن نوشید و سپس گفت : شراب  
کشمش طائف ارزشمند است !!! .

### **شراب خواری عمر در حال احتضار :**

جالب است که جناب عمر ، حتی در آخرین لحظات عمرش نیز دست از شراب خواری برنمی داشت ؛ تا جایی که در هنگام مرگ  
نیز درخواست کرد که برایش شراب بیاورند . ابن سعد از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب معتبر الطبقات الکبری مینویسد :  
عن عبد الله بن عبيد بن عمير أن عمر بن الخطاب لما طعن قال له الناس يا أمير المؤمنين لو شربت شربة فقال أسقوني نبیذا  
وكان من أحب الشراب إليه قال فخرج النبیذ من جرحه مع صديد الدم .

**الطبقات الکبری ، محمد بن سعد ، ج 3 ، ص 354 و تاریخ مدینة دمشق ، ابن عساکر ، ج 44 ، ص 430 و با کمی تفاوت در : السنن**

الكبري ، البيهقي ، ج 3 ، ص 113 و فتح الباري ، ابن حجر ، ج 7 ، ص 52 و المصنف ، ابن أبي شيبة الكوفي ، ج 5 ، ص 488 و الاستيعاب ، ابن عبد البر ، ج 3 ، ص 1154 و ده ها مصدر دیگر از مصادر معتبر اهل سنت .

از عبد الله بن عبید بن عمیر (نقل شده است) که هنگامی که عمر بن خطاب ، چاقو خورد ، مردم به او گفتند : ای امیر مومنان ، اگر نوشیدنی بنوشی (خوب است) ؛ پس گفت : به من نبیذ دهید !!! و نبیذ از دوستداشتنی ترین نوشیدنی ها در نزد وی بود . عبد الله گفت : نبیذ از زخم وی همراه با لخته های خون خارج شد .

### معنای نبیذ در کتب اهل سنت :

و نبیذ را اهل لغت ، این گونه معنا کرده اند :

وإنما سمي نبیذا لأن الذي يتخذه يأخذ تمرًا أو زبيبا فينبذه في وعاء أو سقاء عليه الماء ويترکه حتى يفور [ ويهدر ] فيصير مسكرا .

تاج العروس ، ج 5 ، ص 500 ، ماده نبذ .

به آن نبیذ گفته می شود ، زیرا کسی که آن را درست می کند خرما و کشمش را گرفته و آن ها را در ظرف یا مشکي ریخته و سپس بر روی آن آب می ریزد . و آن را می گذارد تا (خود به خود) جوشیده و سر برود ؛ که در این صورت مست کننده میشود و محیی الدین نووی در کتاب المجموع می نویسد :

و اما الخمر فهي نجسة لقوله عز وجل (إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان) ولأنه يحرم تناوله من غير ضرر فكان نجسا كالدّم واما النبيذ فهو نجس لأنه شراب فيه شدة مطربة فكان نجسا كالخمر .

المجموع ، محیی الدین النووی ، ج 2 ، ص 563 .

اما شراب نجس است ؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است : " شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند " و نیز به این علت که نوشیدن آن اگر (ترك آن) ضرر نداشته باشد ، حرام است ؛ پس مانند خون نجس است ؛ و اما نبیذ ، پس آن نیز نجس است ؛ زیرا شرابی است که غلیظ شده و به طرب می آورد ؛ از این رو ، مانند شراب نجس است .

### شراب خواری معاویه :

همان طور که پیش از این گفتیم ، بی تردید سر منشأ این اتهام به امیر مؤمنان علیه السلام ، خاندان بنی امیه هستند . شراب خواری در این خاندان از زمان جاهلیت مرسوم بوده است و حتی بعد از اسلام نیز نتوانسته بودند آن را ترك نمایند ؛ از این رو برای توجیه این عملشان به دنبال شریک جرم می گشتند تا از زشتی عمل در میان مردم بکاهند و لذا پای امیر المؤمنین علیه السلام وسط کشیدند و به آن حضرت چنین تهمت ناروایی را زدند .

### معاویه شراب خورده و آن را به میهمان تعارف می کند !!!

معاویة بن أبي سفيان از کسانی است شراب می خورده است . امام احمد بن حنبل به نقل از عبد الله بن بریده می نویسد :  
دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلِيَّ مَعَاوِيَةَ فَأَجَلَسَنَا عَلَيَّ الْفُرْشِ ثُمَّ أَتَيْنَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلْنَا ثُمَّ أَتَيْنَا بِالشَّرَابِ فَشَرِبَ مَعَاوِيَةَ ثُمَّ نَاولَ أَبِي ثُمَّ قَالَ مَا شَرِبْتُهُ مُنْذُ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

مسند أحمد بن حنبل ج 5 ص 347 ش 22991 - سير أعلام النبلاء ج 5 ص 52 - تاريخ مدينة دمشق ج 27 ص 127

روزي با پدرم بریده بر معاویه وارد شدیم از ما احترام کرده و طعام آوردند و تناول کردیم سپس مشروب آورد و خودش نوشید و به پدرم تعارف کرد . پدرم گفت : از روزی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - آنرا حرام کرده من به آن لب نزدم .

هیثمی در مجمع الزوائد بعد از نقل این روایت می گوید :

رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج 5 ص 42

این روایت را احمد نقل کرده و راویان آن ، همان راویان صحیح بخاری و مسلم هستند .

### معاویه و تجارت شراب !!!

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق می نویسد :

عن محمد بن کعب القرظي قال غزا عبدالرحمن بن سهل الأنصاري في زمان عثمان ومعاوية امير علي الشام فمرت به روايا خمر تحمل فقال اليها عبدالرحمن برمحه فبقر كل راوية منها فناوشه غلمانه حتي بلغ شأنه معاوية فقال دعوه فإنه شيخ قد ذهب عقله فقال كذب والله ما ذهب عقلي ولكن رسول الله صلي الله عليه وسلمنا وأسقيتنا واحلف بالله لئن انا بقيت حتي أري في معاوية ما سمعت من رسول الله صلي الله عليه وسلم لأبقرن بطنه أو لأموتن دونه

تاريخ مدينة دمشق ج 34 ص 420- فيض القدير ج 5 ص 463- الإصابة في تمييز الصحابة ج 4 ص 313

عبد الرحمن بن سهل انصاري (از صحابه جليل القدر) در زمان عثمان به جنگ رفت در حالیکه معاویه امیر بر شام بود ؛ کاروان شتری از کنار او گذشت که بار شراب حمل می کرد ؛ پس وی با نیزه خویش بر آن هجوم برده و تمام مشک ها را درید !!! شتربانان او را گرفتند ؛ خبر به معاویه رسید و گفت : او را رها کنید ؛ او پیرمردی است که دیوانه شده است !!!

وی پاسخ داد : قسم به خدا که معاویه دروغ گفته است !!! من دیوانه نشده ام ولی از رسول خدا شنیدم که ما را از نوشیدن شراب و حتی ریختن آن در ظرف هایمان نهی نمود ؛ و قسم به خدا اگر زنده بمانم که معاویه را ببینم که کلام رسول خدا در مورد او محقق شده است ( اگر معاویه را بر منبر من در مدینه دیدید او را بکشید) یا شکم او را خواهم درید و یا در این راه کشته خواهم شد !!!

### بررسی اتهام اهل سنت به امیر المؤمنین علیه السلام :

حال بعد از جواب نقضی و اثبات این مطلب که آیات شراب در حق عمر نازل شده است ، به سراغ روایاتی می رویم که اهل سنت با تکیه بر آن ها به امیر المؤمنین علیه السلام تهمت زده اند . ما ابتدا نظر علمای اهل سنت را در رد آن می آوریم و بعد سند این روایات را بررسی خواهیم کرد .

### نظر علمای اهل سنت در رد این روایت :

این روایت ، حتی از دیدگاه خود علمای اهل سنت مردود است ؛ چنانچه شوکانی ، از بزرگان اهل سنت در این باره مینویسد :  
وفي إسناد عطاء بن السائب لا يعرف إلا من حديثه ، وقد قال يحيى بن معين لا يحتج بحديثه .

نیل الأوطار ، ج 9 ، ص 56 .

در سند این روایت عطاء بن سائب است و این روایت را غیر او نقل نکرده است ؛ يحيى بن معين در مورد او گفته است که :  
نمی توان به روایت او استناد کرد .

و حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت ، می گوید :

وفي هذا الحديث فائدة كثيرة وهي ان الخوارج تنسب هذا السكر وهذه القراءة إلي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب دون غيره وقد برأه الله منها فإنه راوي هذا الحديث.



در این روایت نکته مهمی وجود دارد و آن این است که خوارج این مستی و این اشتباه خواندن نماز را به امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داده ان ، نه به غیر او ؛ اما خداوند او را از این تهمت مبری کرده است ؛ به درستی که خود او راوی این روایت است (و معقول نیست که امیر مومنان ، گناهی را که - به گفته ایشان ، انجام داده است برای دیگران نقل کند) .

### بررسی روایت اتهام به امیر مؤمنان علیه السلام در صحاح اهل سنت :

در این باره در صحاح سته اهل سنت دو روایت نقل شده است ، یکی روایت ترمذی و دیگری روایت ابی داود . ما هر دو روایت را از نظر سندی بررسی خواهیم کرد .

ترمذی در سننش می نویسد :

۳۳۰۰ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الرَّازِيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَامًا فَدَعَانَا وَسَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ فَأَخَذَتِ الْخَمْرُ مِنَّا وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَقَدَّمُونِي فَقَرَأْتُ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَنَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) .

سنن الترمذی ، الترمذی ، ج ۴ ص ۳۰۵

از علی بن ابی طالب نقل شده است که گفت : عبد الرحمن بن عوف برای ما غذایی درست کرد و ما را دعوت نموده و به ما شراب داد ؛ وقتی شراب نوشیدیم وقت نماز شد ؛ عبد الرحمن من را مقدم کرده و من در نماز سوره کافرون را اینگونه خواندم « لا اعبد ما تعبدون ونحن نعبد ما تعبدون » پس خداوند این آیه را نازل نمود که :

"ای کسانی که ایمان آوردید ! مبادا در حال مستی به سراغ نماز روید ، تا زمانی که بدانید چه می گوئید" .

ابی داود نیز در سنن خود می نویسد :

3673 ، حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ دَعَاهُ وَعَبَدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَسَقَاهُمَا قَبْلَ أَنْ تَحْرَمَ الْخَمْرُ فَأَمَّهُمْ عَلِيٌّ فِي الْمَغْرِبِ فَقَرَأَ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) فَخَلَطَ فِيهَا فَنَزَلَتْ (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) .

سنن ابی داود ، ابن الأشعث السجستانی ، ج 2 ص 182 .

از علی روایت شده است که شخصی از انصار ، او و عبد الرحمن بن عوف را دعوت نموده و به آن دو - قبل از نزول حرمت شراب - شراب نوشانید ؛ علی در نماز مغرب امام ایشان شده و سوره کافرون را اشتباه خواند ؛ پس آیه نازل شد که : لا تقربوا الصلاة ...

### بررسی دلایلی روایات :

در متن این دو روایت تناقض وجود دارد ؛ زیرا در یکی میزبان عبد الرحمن بن عوف است و در دیگری شخصی از انصار ؛ و در نظر علمای حدیث این امر با وجود یکی بودن روایات اصلی دو روایت ، دلالت بر دروغگو و یا کم حافظه بودن راویان یکی و یا هر دوی این روایات می کند .

### بررسی سند روایات :

## أبي عبد الرحمن سلمی از دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام :

ناقل قصه از امیر مومنان علیه السلام ، در هر دو روایت ، ابی عبد الرحمن سلمی است که وی از دشمنان امام علی علیه السلام بوده است . وی از کسانی است که در لشکر امیر مومنان بود ؛ اما به اقرار خویش در باطن با حضرت دشمنی داشت : طبری در کتاب المنتخب من ذیل المنذیل از خود او نقل می کند که وی با امیر مومنان دشمن بوده است :

وأبو عبد الرحمن السلمی واسمه عبد الله بن حبيب ... قال رجل لأبي عبد الرحمن أنشدك الله متي أبغضت عليا عليه السلام أليس حين قسم قسما بالكوفة فلم يعطك ولا أهل قال أما إذ نشدتنی الله فنعم .

**المنتخب من ذیل المنذیل ، ص 147 .**

ابو عبد الرحمن سلمی ؛ اسم او عبد الله بن حبيب است ... شخصی به ابو عبد الرحمن گفت : تو را به خدا قسم می دهم ! چه زمانی با علی دشمن شدی ؟ آیا همان زمانی نبود که در کوفه مالی را تقسیم نمود ؛ اما به تو و خانواده ات چیزی نداد ؟ پاسخ داد : آری !!!

ابراهیم ثقفی نیز در کتاب الغارات ، نام وی را در میان عده ای از فقهای بزرگ آورده که با امیر مومنان دشمنی می نمودند : ومنهم (ای المنحرفین عن علی) أبو عبد الرحمن السلمی [القاری] :

عن عطاء بن السائب قال : قال رجل لأبي عبد الرحمن السلمی أنشدك بالله تخبرني فلما أكد عليه قال : بالله هل أبغضت عليا إلا يوم قسم المال في أهل الكوفة فلم يصبك ولا أهل بيتك منه شيء ؟ ، قال : أما إذا أنشدتنی بالله فلقد كان ذلك .

از ایشان (کسانی که از امیر مومنان جدا شده بودند) ابو عبد الرحمن سلمی است ؛ از عطاء روایت شده است که می گفت : شخصی به ابو عبد الرحمن گفت : تو را به خدا قسم می دهم که به من راست بگویی ؛ وقتی که به او اصرار کرد قبول نمود ؛ پس گفت : آیا جز برای این با علی دشمن نشدی که روزی بیت المال را تقسیم می کرد ، اما به تو و خانواده ات چیزی نرسید ؟ پاسخ داد : چون مرا قسم دادی به تو می گویم ؛ آری ، همینطور است .

سپس به نقل از سعد بن عبیده ، روایتی را از ابی عبد الرحمن نقل می کند که خصومت و عداوت او با امیر المؤمنین علیه السلام را بیش از پیش برای ما روشن می سازد .

عن سعد بن عبیده قال : كان بين حيان وبين أبي عبد الرحمن السلمی شيء في أمر علي عليه السلام فأقبل أبو عبد الرحمن علي حيان فقال : هل تدري ما جرأ صاحبك علي الدماء ؟ يعني عليا عليه السلام قال : وما جرأه لا أبا لغيرك ؟ ، قال : حدثنا أن النبي صلي الله عليه وآله قال لأصحاب بدر : اعملوا ما شئتم فقد غفر لكم ، أو كلاما هذا معناه .

**الغارات ، ج 2 ، ص 567 .**

از سعد بن عبیده نیز روایت شده است که گفت : بین حیان و ابی عبد الرحمن سلمی در مورد امیر مومنان درگیری بود ؛ پس ابو عبد الرحمن رو به حیان نموده و گفت : می دانی چرا صاحب تو ( کسی که از او طرفداری می کنی ) را بر ریختن خون مردمان جری نمود ؟

گفت : چه چیزی او را جری کرده است ؟ ای ناپاک ؟

ابو عبد الرحمن پاسخ داد : علی برای ما از رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) روایت می کند که به اصحاب بدر فرمود : هرکاري میخواهید بکنید ، زیرا خدا شما را آمرزیده است (و به همین جهت جرات در ریختن خون مردمان پیدا کرده است) .

باید از علمای اهل تسنن سؤال کرد که آیا می توان به روایت چنین شخصی اعتماد کرد ؟ مگر نه این که به اتفاق شیعه و سنی ، کسی که با امیر المؤمنین علیه السلام دشمن باشد ، منافق است ؟ آیا به روایت شخص منافق می توان اعتماد و به امیر مؤمنان تهمت زد ؟

بنابراین ، هر دو روایتی که در صحاح سته اهل سنت آمده ، به خاطر بودن این شخص در سلسله سند ، از اعتبار ساقط است .

### عطاء بن سائب ، دیوانه شده بود :

دومین راوی در سلسله سند هر دو روایت که از ابي عبد الرحمن نقل می کند ، عطاء بن سائب است . مزی در تهذیب الکمال در باره او می نویسد :

و قال عن يحيى أيضا : عطاء بن السائب اختلط ، فمن سمع منه قديما فهو صحيح ... و قال أبو أحمد بن عدي : أخبرنا ابن أبي عصمة ، قال : حدثنا أحمد بن أبي يحيى ، قال : سمعت يحيى بن معين يقول : ليث بن أبي سليم ضعيف مثل عطاء بن السائب تهذیب الکمال ، ج 20 ص 91

از يحيى روایت شده است که گفت : عطاء دیوانه شد و تنها اگر کسی از او در ابتدا شنیده باشد صحیح است ... از يحيى بن معين شنیدم که می گفت : ليث بن أبي سليم مانند عطاء بن سائب ضعيف است .

هیثمی نیز در رد روایت وی می گوید :

رواه أحمد وفيه عطاء بن السائب وقد اختلط .

مجمع الزوائد ج 4 ص 83.

این روایت را احمد نقل کرده است و در سند آن عطاء بن سائب است و او نیز دیوانه شد .

ابن حجر نیز در مورد روایت او می گوید :

والاضطراب فيه من عطاء بن السائب فإنه اختلط .

الإصابة ج 4 ص 338 .

اشکال این روایت از عطاء بن سائب است ، زیرا او دیوانه شد .

ذهبی نیز در ترجمه وی می گوید :

وقال يحيى : لا يحتج به .

میزان الاعتدال ج 3 ص 71

يحيى گفته است : نمی توان به او استدلال کرد .

### ابوجعفر الرازي ، در نقل روایت ضعيف بود :

سومین راوی که در طریق روایت ترمذی وجود دارد ، ابو جعفر رازی است که بسیاری از بزرگان اهل تسنن وی را تضعيف کرده اند . مزی در تهذیب الکمال در باره او می گوید :

قال عبد الله بن أحمد بن حنبل ، عن أبيه : ليس بقوي في الحديث ... و قال عمرو بن علي : فيه ضعف ، و هو من أهل الصدق ، سييء الحفظ . و قال أبو زرعة : شيخ يهمل كثيرا . و قال زكريا بن يحيى الساجي : صدوق ليس بمتقن . و قال النسائي : ليس بالقوي .

تهذیب الکمال ج 33 ص 195

عبد الله بن احمد از پدرش نقل می کند که وی در روایت قوی نیست ... از عمرو بن علي روایت شده است که گفت : او ضعيف است ؛ اگر چه راستگوست اما حفظ او بد است .

ابو زرعه گفته است : او پیرمردی است که غلط های بسیار دارد .

زکریا بن يحيى ساجی گفته است : راستگویی است که حرف های او محکم نیست .

نسایي نیز گفته است : او قوی نیست .

ابن حجر عسقلانی نیز می گوید :

و قال ابن حبان : كان ينفرد عن المشاهير بالمناكير ، لا يعجبني الاحتجاج بحديثه إلا فيما وافق الثقات . و قال العجلي : ليس بالقوي .

**تهذيب التهذيب ، ج 12 ، ص 57**

ابن حبان گفته است : او از مشاهیر روایات غیر قابل قبول نقل می کند ؛ به نظر من استدلال به روایت او صحیح نیست مگر زمانی که با روایات ثقات موافق باشد . عجلي نیز گفته است : او قوی نیست .

### **سفيان ثوري ، مدلس مشهور و از دیوانه ها روایت می کرد :**

در سند روایت أبي داود ، علاوه بر عطاء بن سائب و عبد الرحمن السلمي که پیش از این وضعیت آن ها روشن شد ، سفيان ثوري نیز وجود دارد که وي نیز از مدلیس مشهور بوده است :

**سفيان ثوري ، مدلس بوده است :**

طبق آن چه بزرگان اهل سنت گفته اند : تدلیس سفيان ثوري از نوع تدلیس « تسويه » بوده است . در تعریف این نوع از تدلیس گفته اند :

ربما يسقط ... أو اسقط غيره ضعيفاً أو صغيراً تحسیناً للحديث .

**تدريب الراوي ، باب النوع الثاني : المدلس وهو قسمان ، ج 1 ، ص 186 .**

گاهی چیزی از حدیث کم می کرد یا دیگری چنین می کرد ، به این جهت که یا آن شخص ضعیف یا کوچک بوده است .

ابن قطن در باره این نوع تدلیس می گوید :

وهو شرُّ أقسامه .

**تدريب الراوي ، ج 1 ، ص 187 .**

این بدترین نوع تدلیس است .

سیوطی در ادامه می نویسد :

قال الخطيب وكان الأعمش وسفيان الثوري يفعلون مثل هذا قال العلائي وبالجملة فهذا النوع أفحش أنواع التدليس مطلقا وشرها قال العراقي وهو قاذح فيمن تعمد فعله وقال شيخ الإسلام لا شك أنه جرح وإن وصف به الثوري والأعمش فلا اعتذار أنهما لا يفعلانه إلا في حق من يكون ثقة عندهما ضعيفا عند غيرهما .

خطیب بغدادی می گوید : اعمش و سفيان ثوري این کار را انجام می داده اند . علائی گفته : سخن آخر این که این نوع از تدلیس ، زشت ترین و بدترین نوع آن است . عراقی گفته است : هر کسی که این کار را عمداً انجام دهد ، به روایتش ضرر می زند و روایتش مورد اعتماد نیست . شیخ الاسلام [ابن حجر عسقلانی] گفته است : شکی نیست که تدلیس تسویه موجب جرح است و اگر سفيان ثوري و یا اعمش که مبتلا به این نوع تدلیس هستند ، این عذر آن ها از آن ها پذیرفته نمی شود که کسی بگوید آن دو این نوع تدلیس را در مورد کسی به کار می برده اند که نزد خودشان ثقه بوده اند ؛ ولی غیر آن ها ضعیف بوده اند .

و طبق اصول مالك بن أنس روایت مدلس مطلقاً حجت نیست . سخاوی در فتح المغیث می نویسد :

وممن حكي هذا القول القاضي عبد الوهاب في الملخص فقال التدليس جرح فمن ثبت تدليسه لا يقبل حديثه مطلقا قال وهو

الظاهر علي أصول مالك .

فتح المغيـث شرح الفية الحديث ، باب التـدليس ، ج 1 ، ص 203 .

تـدليس ، اگر ثابت شود که کسی آن را انجام داده است ، عیب است و هیچ وجه روایت وی پذیرفته نمی شود . قاضی عبد الوهاب گفته است : این مطلب با مبنای مالک بن انس موافق است .

**حکم تدلیس از دیدگاه اهل سنت :**

خطیب بغدادی ، از علمای مشهور اهل سنت در باره حکم تدلیس آورده است :

سمعت شعبة ، يقول : « التـدليس في الحديث أشد من الزنا ولأن أسقط من السماء أحب إلي من أن أدلس »

از شعبه شنیدم که می گوید : تدلیس در حدیث بدتر از زنا است ، اگر من از آسمان سقوط کنم ، برایم بهتر است از این که تدلیس کنم .

الكفاية في علم الرواية ، ج 3 ، ص 287 ، شماره 1137 تا 1141 .

با این حال ، چگونه می توان به روایت های سفیان ثوری اعتماد کرد ؟

**سفیان ثوری ، از دیوانه ها روایت نقل می کرده :**

ذهبی ، رجالی مشهور اهل سنت در باره سفیان ثوری می نویسد :

شبابه ، عن شعبة ، قال : إذا حدثكم سفیان عن رجل لا تعرفونه فلا تقبلوا منه ، فإنما يحدثكم عن مثل أبي شعيب المجنون .

میزان الاعتدال ، ترجمه الصلت بن دینار ، ج 2 ، ص 371 ، ص 3906 .

شبابه از شعبه نقل می کند که وی گفت : زمانی که سفیان از مردی برای شما حدیث نقل کرد که او را نمی شناختید ، از او قبول نکنید ؛ زیرا او از افرادی مثل ابي شعيب ديوانه روایت نقل می کند .

**سفیان از دشمنان رسول خدا ( صلي الله عليه وآله وسلم ) روایت نقل می کند :**

سفیان ثوری از کسانی همچون خالد بن سلمة بن العاص ، روایت نقل کرده است که به نقل ابن عائشه ، این شخص شعرهایی از بنی مروان را که در هجو رسول خدا ( صلي الله عليه وآله وسلم ) بود می خوانده است .

رك : تهذيب التهذيب ، ج 11 ، ص 157 ، ترجمه سفیان الثوری ، شماره 2407 .

ابن حجر عسقلانی در باره خالد بن سلمة می گوید :

وذكر ابن عائشة انه كان ينشد بني مروان الاشعار التي هجي بها المصطفى صلي الله عليه وسلم .

تهذيب التهذيب ، ترجمه خالد بن سلمة ، ج 3 ، ص 83 ، شماره 181 .

ابن عائشه روایت کرده است که وی برای بنی مروان ، اشعاری را که در آن رسول خدا را هجو (توهین و سرزنش) کرده بودند می خواند !!!

آیا به روایت چنین شخصی می توان اعتماد کرد ؟

در نتیجه هر دو روایت ؛ چه روایت ترمذی و چه روایت سنن أبي داود از نظر سندی مشکل دارند و غیر قابل قبول هستند .

**نظر علمای شیعه در رد تهمت به امیر مومنان :**

علامه سید جعفر مرتضی می گوید :

ولا نريد أن نفيض في بيان سر حياكة هذه الأكاذيب ، فإنه قد كان ثمة تعمد لإيجاد شركاء لأولئك الذين ارتكبوا هذه الشنيعة

، ممن يهتم اتباعهم بالذب عنهم ، فلما لم يمكنهم تكذيب أصل القضية عمدوا إلي إشراك أبرياء معهم ، ليخف جرم أولئك من جهة ، وسيعا في تضعيف أمر هؤلاء من جهة أخرى . . ولكن الله يأبى إلا أن يتم نوره ، وينزه أوليائه ، ويظهرهم ، ويصونهم من عوادي الكذب والتجني . . وليذهب الآخرون بعارها وشنارها ، وليكن نصيب محبيهم واتباعهم ، والذابين عنهم بالكذب والبهتان ، الخزي والخذلان وسبحان الله ، وله الحمد ، فإنه ولي المؤمنين ، والمدافع عنهم .

**الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص) ، السيد جعفر مرتضي ، ج 5 ص 315 .**

ما نمي خواهيم در مورد علت بافتن اين دروغ ها سخن بگويم ؛ زيرا مقصود از آن قطعاً شريك تراشيدن براي كساني است كه چنين عمل زشتي را مرتكب مي شده اند ؛ همان كساني كه طرفداران آنها تلاش بسيار در طرفداري از ايشان مي كنند . و چون نتوانستند اصل قضيه را منكر شوند ، عده اي بي گناه را نيز شريك جرم آنها كردند ؛ تا از طرفي جرم ايشان سبكتر شده و از طرف ديگر اين اشخاص بي گناه را تضعيف كنند ...

اما خداوند جز كامل شدن نور خويش را نمي پذيرد و دوستان خويش را (از اين تهمت) مبرا نموده و پاك مي سازد و ايشان را از آثار اين دروغ و جنايت مصون مي دارد ... و ديگران هستند كه ننگ و عار اين رسوايي را بر دوش خواهند كشيد (نه بي گناهان) و جزاي دوستداران ايشان و طرفدارانشان و كساني كه با دروغ و تهمت از آنها دفاع مي كنند نيز رسوايي و بيچارگي است ؛ و منزّه است خداوند و حمد مخصوص است ؛ پس بدرستي كه اوست كه سرپرست مومنين است و از ايشان دفاع مي نمايد .

و سيد محمد باقر حكيم مي گويد :

ولا يشك أي مسلم يعرف القليل عن شخصية الإمام علي (عليه السلام) بوضع هذا الحديث علي لسانه ، حيث إن الإمام علي (عليه السلام) تربي في حجر الرسول منذ أن كان طفلاً وتخلق باخلاقه ، فكيف يمكن ان نتصور وقوع هذا الشيء منه ، خصوصا إذا أخذنا بعين الاعتبار نزول بعض الآيات القرآنية في ذم الخمر قبل هذا الوقت ، وإذا لاحظنا وجود بعض النصوص التي تذكر نزول الآية في شخص آخر من كبار الصحابة ، ممن كان قد اعتاد شرب الخمر في الجاهلية عرفنا الهدف السياسي فيها .

**علوم القرآن ، السيد محمد باقر الحكيم ، ص 303 .**

هيچ مسلماني كه اندكي از شخصيت امير مومنان آگاهي داشته باشد ، شك در دروغ بودن اين روايت از زبان آن حضرت نمي نمايد ؛ زيرا امير مومنان عليه السلام از زمان كودكي در دامن رسول خدا (ص) بزرگ شده و اخلاق ايشان را به خود گرفته است ؛ چگونه مي توان تصور نمود كه چنين كاري از وي صادر شده باشد ؛ مخصوصاً اگر با ديده دقت به نزول آياتي كه قبل از اين ماجرا در مورد مذمت شراب آورده شده است بنگريم و نيز رواياتي را كه مي گويد كسي كه اين آيه در مورد وي نازل شده است ، از بزرگان صحابه است كه در جاهليت عادت به شرب خمر داشته است ، ببينيم ، هدف سياسي از اين روايت را درك مي كنيم .

**مركز باسند**

**گروه باسند و احكام**

**مؤسسه تحقيقاتي حضرت علي (عج)**